**درس خارج فقه استاد معظم آقای حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14031204**

**جلسه 90**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث ما در مورد زمان وجوب زکات در غلات بود گفتیم این بحث یک مقداری زیادی وابسته است به بحث اینکه زمان خرص چه زمانی هست اصل خرص از ماجرای فتح خیبر آمده از آنجا ناشی شده همچنان که در بعضی از نقلها اشاره شده به این مطلب که خرص از ماجرای فتح. در فتح خیبر پیغمبر این درختها و زمین­های خیبر را واگذار کرد به خود اهل خیبر که آنها آن را بکارند مساوات به اصطلاح بر اساس نصف نصف. خب این در یک مرحله ای بحث خرص مطرح شده در اینجا که سابقه خرص از آنهاست خب عرض کنم خدمت شما اینکه چه زمانی این خرص صورت گرفته دو تا روایت هست یک روایت از عامه یک روایت است از خاصه که از آن استفاده می­شود که خرص را زمان صرم و صرام صورت گرفته

روایت عامه این است سنن ابی داوود جلد دو صفحه هزار و چهارصد و هشتاد و یک رقم سه هزار و چهارصد و ده من این آدرسها را یک برنامه ای هست جامع الاحادیث الفریقین مال مرکز کامپیوتر آدرسش مال آن چاپ است حالا ببینید اینها هر کدام چاپهای مختلف دارند خیلی چاپهای مختلف دارند بر اساس چاپی که در این جامع الاحادیث الفریقین هست آدرس دادم داستان خرص را که نقل می­کند می­گوید فلما کان حین یصرم النخل بعث الیهم عبدالله بن رواحه و حزر علیهم النخل حزر تعبیر کرده و می­گوید الذی یسمیه اهل المدینه الخرص. خرص اصطلاح اهل مدینه است. یعنی در این مثلاً درختها این مقدار محصول دارد و این را دارد این یک تعبیری هست حین یُصرَم.

 شبیه همین در از جهتی در روایتی از امام رضا وارد شده در جامع الاحادیث سی و چهار هزار و چهارصد و بیست و دو روایتی که هست البته آن روایت هم تقریبا عامی است احتمال زیاد عامی است عن سلیمان بن بلال از امالی ابن طوسی نقل کرده یا امالی طوسی بله این حالا گفتم امالی ابن طوسی و امالی طوسی بنا به تحقیق همه اینها همه قطعات این مجالس امالی شیخ، مال خود شیخ هست این طوری نیست که یک قسمتی از آن امالی ابن طوسی باشد امال طوسی باشد شیخ طوسی همه اینها را املا کرده بعد شاگردان، بعد پسر او ابوعلی طوسی هم آن را املا کرده برای دیگران. یعنی اصل انتخاب این روایات مال شیخ طوسی است بعد شیخ طوسی،آنها را برای شاگردان که املا کردند به صورت کتاب درآمده و این کتاب را دوباره پسرش برای شاگردان املا کرده این است که در واقع امال شیخ است ابن طوسی تعبیر مسامحه آمیزی است این تعبیر این است سند آن می­رسد به سلیمان بن بلال

 قال حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُوسَى، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ): أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) دَفَعَ خَيْبَرَ إِلَى أَهْلِهَا بِالشَّطْرِ شطر یعنی نصف نصف.

 فَلَمَّا كَانَ عِنْدَ الصِّرَامِ بَعَثَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ رَوَاحَةَ فَخَرَصَهَا عَلَيْهِمْ، ثُمَّ قَالَ: إِنْ شِئْتُمْ أَخَذْتُمْ بِخَرْصِنَا،

 اینها خرصها اینجا با تشدید است ولی ظاهرا باید بدون تشدید باشد خرص همان خارص است ثلاثی مجرد است حالا نمی­دانم باب تفعیل هست یا نه ولی ثلاثی مجرد آن که حتماً هست

 وَ إِنْ شِئْتُمْ أَخَذْنَا وَ احْتَسَبْنَا لَكُمْ. فَقَالُوا: هَذَا الْحَقُّ، بِهَذَا قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ.

 ولی از مجموعه روایت عامه و خاصه به دست می­آید که خرص، موقع صرام و قطع شاخه ها و اینها نبوده خرص قبل از اینکه اصلاً خوردنی بشود و امثال اینها موقعی که محصول به اصطلاح بدوء و صلاح محصول صورت بگیرد آن موقع خرص انجام می­شده و احتمالاً باید صرام را هم به همین معنا گرفت حالا من در موردش توضیح می­دهم نقلیاتی که وجود دارد در مورد روایت خرص که هم از عامه هم خاصه از آن استفاده می­شود که هنگامی که حین یطیب حالا از عامه شروع کنم بعضی از روایتهایش را بخوانم

 در سنن ابی داوود جلد دو صفحه ششصد و شصت و نه هزار و ششصد و شش از عایشه نقل کرده انها قالت و هی تذکر شأن خیبر می­گوید کان نبی صلی الله علیه و آله و سلم یبعث عبدالله بن رواحه الی یهود فیخرص النخل حین یطیب وقتی محصول طیب می­شود قبل ان یاکل منه قبل از اینکه زمان خوردنش برسد و این سنن ابی داوود هست در جلد سه صفحه صد و هزار و چهارصد و هفتاد و دو که ادامه ای دارد که آن ادامه یک مقدار مطلب هم باز روشنتر می­کند می­گوید بعد از این می­گوید ثم یخیروا یهود یاخذونه بذلک الخرص او یدفعونه إلیهم بذلک الخرص لکی تُحص الزکاة قبل ان تاکل الثمار و تفرق هدف من این است که قبل از اینکه میوه ها خورده بشود و متفرق بشود و جدا بشود و اینها قبل از اینها زکات یک آمار تقریبی آن احصا تقریبی آن که به وسیله خرص انجام می­گیرد صورت بپذیرد این یک روایت.

 روایت دیگری از عامه هست در تاریخ مدینه منوره ابن شبه جلد یک صفحه صد و هفتاد و هفت می­گوید که اخبینی سند آن منتهی می­شود اخبرنی عبدالله بن عبید بن عمیر عن مغارسة النبی یهود اهل خیبر مغارسة یعنی همان مساقات. مساقاتی که پیغمبر با یهود اهل خیبر انجام داده در آن جا تعبیرش این است فلما طاب ثمرهم عتب النبی فقالوا ابعث خارصاً یخرص بیننا و بینک و بعث عبدالله بن رواحه فطاف فی نخلهم بعد ادامه آن هم یک جلد صفحه صد و هفتاد و هفت هست

شاگرد: با بدوء صلاح فرق دارد.

 صبر کنید من این را توضیح می­دهم دقیقاً همان زمان بدو صلاح است

روایت بعدی عن شعبی عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم دفع خیبر الی اهلها علی النصف و علی ان یکفی المسلمین المعونه حتی یبلغ التمر که اینجا تعبیر یبلغ التمر دارد و لهم الحطب و صوابة النخل که هیزمها و به اصطلاح ذغال این درختها برای خودشان باشد صوابت نخل مال خودشان باشد یعنی میوه های که روی زمین می­ریزد مال خودشان باشد و درخت هم خشک باشد خواستند با آن ذغال تهیه کنند برای خودشان باشند ولی از محصول بالای درخت یک دوم آن برای پیغمبر باشد بر این اساس که آنها ان یکفی المسلمین المعونة این معونه آبیاری و حفظ این را تا زمان حتی ییلغ التمر آنها را بر عهده بگیرند فلما بلغت التمرة بعث الیهم عبدالله بن رواحه جلد یک صفحه صد و هفتاد و نه اینجا تعبیر بلوغ التمر کرده همان تاریخ ابن شبه. در ادامه همان در آخرش هم دارد فمن هناک جائت سنة الخرص سنت خرص از همین داستان عبدالله بن رواحه ناشی شده

باز این دو تا تعبیری که ادراک حالا آن طیب بود یکی یک تعبیر دیگر در روایات ما هم بعضی یک تعبیر ادراک وجود دارد یک تعبیر بلوغ ثمره.

 ادراک در صحیحه حلبی هست قال اخبرنی ابوعبدالله علیه السلام ان اباه حدثه عن رسول الله ص دوستانی که بعدازظهر کلاس راهنما خدمتشان هستیم این روایتهایی که می­خوانم از خاصه سندهایش را ملاحظه بکنید بحثهای سندی را بعلاوه آن بحثهای سندی که از قبل مانده بود حالا من امروز بحث سندی نمی­کنم اینها را دوستان ببینند روایت حلبی:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ أَخْبَرَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ أَبَاهُ ع حَدَّثَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص أَعْطَى خَيْبَرَ بِالنِّصْفِ أَرْضَهَا وَ نَخْلَهَا فَلَمَّا أَدْرَكَتِ الثَّمَرَةُ بَعَثَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ رَوَاحَةَ فَقَوَّمَ عَلَيْهِمْ قِيمَةً فَقَالَ لَهُمْ إِمَّا أَنْ تَأْخُذُوهُ وَ تُعْطُونِي نِصْفَ الثَّمَنِ وَ إِمَّا أَنْ أُعْطِيَكُمْ نِصْفَ الثَّمَنِ وَ آخُذَهُ فَقَالُوا بِهَذَا قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ.

 کافی جلد پنج صفحه دویست و شصت و شش رقم یک که همان تعبیر ادرکت دارد البته اینجا یک تعبیری دارد إِمَّا أَنْ تَأْخُذُوهُ وَ تُعْطُونِي نِصْفَ الثَّمَنِ هست این روایت در تهذیب نقل شده جلد هفت صفحه صد و نود و سه رقم یک تعبیرش این است اما ان تاخذه فتعطوني نصف الثمرة و اما ان اعطیکم نصف ثمره و آخذه و ظاهراً این نقل درست است نقل دوم درست است که من توضیحش را می­دهم بعداً . ظاهراً آن چیزی که از مجموع نقلها استفاده می­شود و نقلهای دیگر هم اینجا هست این قیمت گذاری نبوده آن قوّم علیهم قیمة که این می­خواهد بگوید بحث خرص است پیش بینی مقدار محصول هست نه قیمت گذای قوّم علیهم قیمة هم باشد باید به همین معنا معنا کرد با توجه به روایتهای دیگر یعنی مقدار سهم مسلمانها و سهم چیز را پیش بینی کرد قوّم علیهم قیمة را به این معنا که پیش بینی کرد که این درختها چقدر محصول می­دهد در نقلها هست چهل هزار پیش بینی کرده بود که بیست هزار تا مال مسلمانها بود بیست هزار تا مال آنها و عرض کنم در این روایت ابی الصباح این طوری تعبیر می­کند قال سمعت اباعبدالله علیه السلام یقول إن النبی صلی الله علیه و آله و سلم لما افتتح الخیبر ترکها فی ایدیهم علی النصف وقتی خیبر را پیامبر فتح کرد خیبر را در دستهای خود همان یهودیها رها کرد بر این مبنا که نصف محصول را اینها به پیغمبر بدهند

فلما بلغت الثمره بعث عبدالله بن رواحه إلیهم فخرص علیهم فجاء الی النبی صلی الله علیه و آله و سلم فقال له انه قد زاد علینا فارسل الی عبدالله فقال ما یقول هولاء گفت این زیادی بر ما چیز کرده این سهم مسلمانها را زیادی در نظر گرفته این مقدار کانّ محصول نمی­دهد که این مقدار محصول از ما انتظار دارد که نصف این را تحویل او بدهیم عبدالله بن رواحه گفت من یک پیش بینی کردم می­خواهند این بیست هزار تا مال ما خودشان درختها را حفظ کنند وقتی محصول رسید بیست هزار تای ما را به ما بدهند نمی­خواهند این درختها را به ما بسپارند ما موقعی که محصول درآمد بیست هزار تا را به آنها می­دهیم دیگر هر طور آنها دیدند نه خیلی عادلانه است فقال رجل قد خرصت علیهم بشی إن شائوا یاخذون بما خرصنا و إن شائوا اخذنا فقال رجل من الیهود بهذا قامت السموات و الارض این تعبیر بهذا قامت السموات و الارض در خیلی از روایتهای این داستان عامه و خاصه اینها وارد شده. قصه جالبی هم دارد این عبدالله بن رواحه شهید می­شود در داستان موته با جعفر بن ابیطالب که مورد بحث است اول عبدالله بن رواحه بوده یا جعفر بن ابیطالب بوده کار ندارم ولی عبدالله رواحه جز نقباء (یکی از 12 نقیب در بیعت با پیامبر ص) هم بوده یکی از بزرگان مدینه بوده. اینها این عبدالله رواحه شیرخورده بوده از یهودیها این بوده که ارتباطی با اینها داشته می­گوید وقتی وارد می­شود برای خرص هدایایی برای او می­آورند که خلاصه حالا بر ما چیز کن رشوه می­آورند برای او عبدالله رواحه می­گوید که من خدا می­داند که هیچ کسی از شما مبغوضتر نزد من نیست خیلی از شما بدم می­آید ولی این باعث نمی­شود که من حق را رعایت نکنم نیاز به این هدیه فرستادن و اینها نیست من خیلی از شما بدم می­آید ولی حق را رعایت می­کنم تعبیری که در قرآن هست وَلا يَجرِمَنَّكُم شَنَآنُ قَومٍ عَلىٰ أَلّا تَعدِلُوا اعدِلوا هُوَ أَقرَبُ لِلتَّقوىٰ یکی از مهمترین جاهایی که تقوا خودش را نشان می­دهد جایی هست که انسان با یک دشمن خودش به کسی از او بدش می­آید روبه رو می­شود آنجاست که مشخص می­شود طرف تقوا دارد یا تقوا ندارد به هر حال این عبدالله بن رواحه در داستانهای او هست که وقتی که پیش بینی می­کند همین اختیار را به یهودیها می­دهد یهودیها می­بینند که خیلی انصاف را رعایت کرده می­گویند ما همین را حفظ می­کنیم و در نزد ما می­ماند موقعی که محصول به ثمر نشست و موقع جدا کردن آن رسید آن موقع ما آن مقداری که هست بیست هزار تا را می­دهیم

 یک نکته ای هم حالا عرض بکنم در مورد این داستان این پیش بینیهایی که می­کردند این پیش بینی ها تثبیت می­شده یعنی در واقع سهم به مقدار همین بیست مثلاً بیست هزار تا تثبیت می­شد حالا اگر یک موقعی یک آفت زدگی ناجوری ایجاد بشود و یک حادثه غیر مترقبه ای پیش بیاید آنها نه ولی به طور معمول بر اساس همین مثلاً مقدار خرصی که پیش بینی شده بود سهم یعنی یک نوع مصالحه می­شده طرفین با این مصالحه می­کردند حق المساوات را با بیست هزار تا هم بیست هزار تا هم بعداً کمتر بوده بیشتر بوده به این مقدارها انجام می­شده که حالا بعضی روایات در این زمینه هم هست آن روایات موثر هست که بحث روایات را خواهم خواند

 خب حالا عرض کنم خدمت شما این بعضی از روایات بحث من حالا یکی یکی روایتهای زیادی در اینجا هست یادداشت کردم می­خوانم و اینکه زمان ادراک ثمره، زمان بلوغ ثمره، زمان طاب الثمره آن طیب ثمره آن کی است آن هم صحبت می­کنیم که چه موقع هست

 یک روایت دیگری این بحث روایتهای دیگری که در روایتهای ما هست روایت محمد بن عیسی عن بعض اصحابنا هست سی و سه هزار و ششصد و هفتاد و سه که همان عرض کردم این حقیقت خرص را تا حدودی روشن می­کند که یک نوع مصالحه انجام می­شود آن این است

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنا قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ ع إِنَّ لَنَا أَكَرَةً فَنُزَارِعُهُمْ یک سری کارگرهایی داریم عاملهایی داریم که می­آیند در زمینهای ما کار می­کنند با همدیگر قرار مضارعه می­گذاریم فَيَجِيئُونَ وَ يَقُولُونَ لَنَا قَدْ حَزَرْنَا هَذَا الزَّرْعَ بِكَذَا وَ كَذَا فَأَعْطُونَاهُ وَ نَحْنُ نَضْمَنُ لَكُمْ أَنْ نُعْطِيَكُمْ حِصَّتَكُمْ عَلَى هَذَا الْحَزْرِ این روایت یکی دو تا بحث در موردش هست خیلی مهم است یکی آن بحثی که قبلاً اشاره کردم که بعداً هم در مورد آن صحبت می­کنم که در مغنی ابن قدامه عبارت را خواندم می­گفت که خرص فقط در خرما و انگور مطرح است در چیزهای دیگر در زرع و اینها مطرح نیست و اینها ولی در این روایت در زرع هم مطرح کرده در مضارعه در مضارعه در زرع بحث خرص را مطرح کرده این دخالت دارد در فهم روایتهای بحث ما که این به اصطلاح خرص اختصاص ندارد به نخل و در مورد زرع و اینها هم این مطرح بوده فَقَالَ وَ قَدْ بَلَغَ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ لَا بَأْسَ بِهَذَا ببینید یک زمان زمان بلوغ زرع است یک زمان زمانی هست که زرع را می­خواهند به اصطلاح درو کنند این دو زمان است زمان بلوغ قبل از زمان به اصطلاح صرام است که از این روایت دقیقاً این مطلب خیلی روشن استفاده می­شود روایت دیگر هم استفاده می­شود من الان آنها را می­آورم می­خوانم نکاتی دارد که آن روایت صرام را توضیح می­خواهم با این بدهم امام علیه السلام می­فرماید که این قد بلغ رسیده این زرع می­گوید بله رسیده می­گوید اشکال ندارد قُلْتُ فَإِنَّهُ يَجِي‌ءُ بَعْدَ ذَلِكَ فَيَقُولُ لَنَا إِنَّ الْحَزْرَ لَمْ يَجِئْ كَمَا حَزَرْتُ وَ قَدْ نَقَصَ محصول آن طوری که من پیش بینی کرده بودم درنیامده کمتر درآمده بعد امام علیه السلام می­فرماید قَالَ لا بعث فَإِذَا زَادَ يَرُدُّ عَلَيْكُمْ اگر بیشتر درآمد بیشتر را می­دهند می­گویند نه می­گوید بیشتر که نمی­دهند این پیش بینی است ممکن است کم بیاید ممکن است زیاد بیاید دیگر این مقداری که پیش بینی شده این پیش بینی مصالحه شده با این مقدار کم و زیاد آن دیگر مضمون نیست عرض کردم این مضمون نبودن در شرائط عادی است. در شرائط عادی ممکن است کم بیاید زیاد بیاید ولی یک دفعه یک سیل ناجور بیاید یک دفعه یک صاعقه ای بزند محصول را تلف کند آنها خارج از بحث است . چیزهای عادی متعارف فَإِذَا زَادَ يَرُدُّ عَلَيْكُمْ قُلْتُ لَا قَالَ فَلَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوهُ بِتَمَامِ الْحَزْرِ كَمَا أَنَّهُ إِذَا زَادَ كَانَ لَهُ كَذَلِكَ إِذَا نَقَصَ كَانَ عَلَيْهِ.

می­گوید به اصطلاح من کان له الغنم و علیه الغرم این قانون آن است به اصطلاح کم و زیاد دارد و امثال اینها

شاگرد: مصالحه نشد که یک تعهد حکومت اسلامی است

نخیر مصالحه است در واقع اینهایی که چیز می­کنند شارع مقدس این مصالحه را امضا کرده به خاطر همین است که کم و زیاد آن را چیز نمی­کنند. اختیاری است خرص را می­توانند قبول کنند می­توانند قبول نکنند واجب نیست حتماً خرص را قبول بکنند اختیاری است این اصل خرص هم اختیاری است لازم نیست حتماً خرص کنند خود آن داستان خیبر هم که اصل خرص وجود دارد آنها آمدند به پیغمبر گفتند پیشنهاد کردند که بیایید خرص بکنید پیغمبر گفتند باشد ما خارص می­فرستیم یک پیشنهادی بود از طرف یهودی آمده بودند آنها خواستند خودشان را از اتهام دور کنند چون بحث خرص بک بحثی هست که منشا اتهام و امثال اینها هست. البته یک بحثی در بین عامه. عامه می­گویند که وقتی موقع بدو صلاح شد حاکم موظف هست کسی را بفرستد برای خرص کردن همچین مطلبی را دارد تا اینجا روایاتی را که خواندیم یک همچین مطلبی در آن استفاده نمی­شود که موظف باشد حاکم این خرص را انجام بدهد. خرص اصلش تا اینجایی که این ادله را خواندیم این ادله این مقدار اقتضا می­کند که می­توانند با همدیگر قرارداد خرص را ببندند وقتی قرار داد خرص را بستند دیگر تعیّن پیدا می­کند و امثال اینها.

 حالا برای اینکه معنای طیب روشن بشود یطیب و یدرک الثمره و امثال اینها روشن بشود فکر می­کنم یکسری روایاتی هست که پیغمبر نهی رسول الله عن بیع الثمره حتی تطیب که این مضمون وارد شده در روایتهای متعدد عامه و خاصه آن روایت را بخوانیم یک مقداری معنای طیب و معنای ادراک ثمره و معنای بلوغ همه اینها که به نظر می­رسد همه یکی است که بدوء صلاح است روشنتر می­شود این که پیغمبر نهی کرده از بیع ثمره اینها درختها را می­آمدند عرض کنم به اصطلاح می­فروختند محصولی که روی درخت هست در روایات هست که پیغمبر از اینکه محصول هنوز از آفت نرفته بفروشند نهی کرده بودند حالا روایات مورد بحث است که آیا این نهی، نهی الزامی بوده یا نهی ارشادی بوده به خاطر دعوایی که بین آنها اتفاق افتاده روایتهای زیادی هست و اینها ولی در این روایتها بعضی روایتها توضیح می­دهد که مراد از این طیب و تعبیرات دیگری که ظاهراً همه این تعبیرات به یک شی اشاره می­کند چیست این روایتها در جامع الاحادیث رقم سی و سه هزار و ششصد و نوزده به بعد آمده من اول روایتهای خاصه را می­خوانم بعد هم روایتهای عامه بعضی از روایتهای آن را خواهم خواند آن روایتهای خرص یک روایتهای دیگر هم داشت من دیگر حالا انتخاب کرده بودم از روایتها آن روایتها را قبلا دیده بودم الان در ذهن من این هست که بعضی از روایتهای خرص موقعی که چیز می­کردم ورق دستم نبود که یادداشت کنم اگر روایتهایی دیگر مربوط به خرص باشد که برای روشن شدن به بحث مفید باشد آنها را هم خواهم آورد البته یک سری را آدرس ذکر کردم ولی چون خیلی مطلبی در آن نبود به درد بحث نمی­خورد فقط آدرس آن را می­دهم موطا امام مالک جلد چهار صفحه هزار و پانزده و هزار و شانزده سنن ابی داوود جلد سه صفحه هزار و چهارصد و هشتاد و دو خرص چیزی در آن نداشت و من یادداشت نکردم و نخواندم ولی به نظرم من روایتهای دیگری را هم در مورد خرص مربوط به خود زکات دیدم در منابع عامه آنها را الان چون نبود در کتابهای معروف آنها امثال اینها من بعداً اگر بود و اگر نکته قابل توجهی داشت و اینها آنها را هم می­خوانم حالا عجالتاً این روایتهای جامع الاحادیث سی و سه هزار و ششصد و نوزده را برایتان بخوانیم عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا ع هَلْ يَجُوزُ بَيْعُ النَّخْلِ إِذَا حَمَلَ می­گوید می­شود نخل را اولی که محصول باردار می­شود و محصول دار می­شود او را فروخت فَقَالَ لَا يَجُوزُ بَيْعُهُ حَتَّى يَزْهُوَ قُلْتُ وَ مَا الزَّهْوُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ يَحْمَرُّ وَ يَصْفَرُّ وَ شِبْهُ ذَلِكَ. این تعبیر احمرار و اضفراری که در کلمات فقها هستند از این جاهاست یحمر و یصفر و شبه ذلک این یک روایت. روایت دیگر البته در فقیه جلد سه صفحه صد و سی و سه این وارد شده آن شبه ذلک را ندارد حالا خیلی مهم نیست

 روایت بعدی روایت علی بن حمزه یک روایت سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع- عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى بُسْتَاناً فِيهِ نَخْلٌ وَ شَجَرٌ مِنْهُ مَا قَدْ أَطْعَمَ وَ مِنْهُ مَا لَمْ يُطْعِمْ قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ إِذَا كَانَ فِيهِ مَا قَدْ أَطْعَمَ قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى بُسْتَاناً فِيهِ نَخْلٌ لَيْسَ فِيهِ غَيْرُ بُسْرٍ أَخْضَرَ در مرحله بسریت ثبت شده ولی هنوز می­گوید فَقَالَ لَا حَتَّى يَزْهُوَ قُلْتُ وَ مَا الزَّهْوُ قَالَ حَتَّى يَتَلَوَّنَ. این مطلبی که در کلمات فقهای ما اینجا وارد شده که آیا در زمانی که بسر است می­شود زکات آمده یا نه بسر مرحله ذهو و ادارک و اینها نیست حالا روایتهای دیگر آن را هم می­خوانم مرحله باید رنگش عوض شده باشد یا زرد شده باشد یا عرض کنم خدمت شما قرمز شده باشد که حالا تعبیرات دیگری هم روایت را توضیح می­دهد

 در فقیه در حدیث مناهه النبی هست و نهی ان تباع الثمر حتی تزهوا یعنی حتی تصفر او الاحمر در معانی الاخبار اینها همه روایتها پشت سر هم است دیگر من رقم ذکر نمی­کنم در همین مراجعه کنید در همین باب نهی صلی الله علیه و آله و سلم عن بیع الثمر قبل ان یزهوا و زهوه ان یحمر او یصفر و فی حدیث آخر نهی النبی عن بیعه قبل ان یُشَقَّح ظاهراً و یقال فکر کنم یشقِح است یا یشقَح یقالش این است یکی به کسر باید باشد یکی به فتح باشد و تشقیح هو الزهو و معنا قوله حتی تأمن العاهة و العاهة الآفة تصیبه مرحله طبیعی که از آفت می­رود که بدو صلاح یعنی همین معنای زهو و بدو صلاح یکی است به اعتبار اینکه زمانی هست به طور معمولی از آفت رسته البته آفت تصادفی می­شود آن آفت تصادفی عرض کردم آن یک مرحله دیگری است ولی آفت چیز از آن جسته شده این هم یک مرحله حالا روایت بعدی را فعلاً نمی­خوانم

 روایت بعدی می­گوید که فی اخبار نهی عن المخاضرة و هی ان تباع الثمار قبل ان یبدوا صلاحها و هی خضر بعد. هنوز سبز است هنوز بد صلاح نشده بدو صلاح بعد از آن مجردی که بسر هست هنوز آن مرحله بدو صلاح نیست

روایت دعائم نهى عن بيع التّمرة قبل أن يبدو صلاحها قال جعفر بن محمّد صلوات اللّه عليه بدء صلاحها یا بدو صلاحها اینجا بدء دارد ولی باید بدو باشد بدو صلاحها أن تزهو قيل وما الزّهو قال تتلوّن بحمرة أو بصفرة أو بسواد فکر می­کنم این روایت شبیه آن روایت او شبه ذلکی هست که شبه ذلک گرفته و معنا کرده و اینها بعد یک روایتهای مفصلی اینجا در این دارد که من حالا آنها را نمی­خوانم همین دعائم الاسلام.

در روایت ربعی صحیحه ربعی قال قلت لابی عبدالله علیه السلام ان لی نخل بالمدینه بعد می­گوید که آیا می­توانم همان اول بفروشم و اینها می­گوید اشکالی ندارد می­گوید پس آن داستان پیغمبر چیست می­گوید اینها دعوایشان شد و پیغمبر به خاطر این دعوا و قد کان رسول الله احلّ ذلک فتظالموا یعنی با همدیگر دعوا کردند یا تظلموا فقال ع لاتباع الثمرة حتی یبدو صلاحها که در بعضی روایات هم همین مطلب هست که آن یک حکم شرعی نبوده و یک حکم خارجی بوده برای اینکه آن دعوای آنها بخوابد و امثال اینها

 روایت ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام قال سئل عن النخل و الثمر یبتاعهما الرجل عاما قبل ان تثمر قال لاحتی تثمر و تامن ثمرتها من الآفه تا اینکه ثمر بدهد و مراد از ثمر دادن ثمر دادن حسابی و تامن ثمرتها من الآفه

بعد همین در روایت ابی الربیع شامی باز تعبیر می­شود حتی تبلغ الثمرة این تعبیرات مجموع این تعبیرات را آدم نگاه کند به نظر می­رسد که مراد از اینها یک تعبیر یک چیز را می­خواهند معنا کنند البته یک سری روایتهای معارضی هم اینجا هست و این حالا بعضیها را که نخواندم آن را بعداً خواهم خواند از مجموعه این روایتهایی که تا اینجا خواندیم این هست که مراد از بلوغ ثمره بلوغ ثمره به مرحله ای که از آفت رسته باشد یک مرحله ابتدایی داریم که آن مرحله ابتدایی که تازه محصول درآمده آن مرحله نه. مرحله ای که از آن مرحله گذشت از آفت رست ولی هنوز هم آن مراحل نهایی آن که مناسبت هست از درخت چیده بشود نرسیده در آن مرحله. البته خیلی وقتها در آن مرحله هم می­خورند ولی به طور معمول می­گذارند بهتر برسد رسیدن متعارفش مال بعد است ولی نه اینکه آنجا هم نشود خورد امکان خوردن هم هست ولی به طور متعارف زمانی که خرما زرد می­شود یا خرما قرمز می­شوند هنوز نمی­خورند می­گذارند خرما سیاه بشود که واقعاً کاملاً برسد و آن رسیدن کاملش هم در زمانی هست که گرمای کامل بیاد یا به اصطلاح محلیها خرما پزان بشود خرما پخته بشود پختن خرما پخته شدن خرما غیر از طیب خرماست ورسیدن خرما و بلوغ، بلوغ الثمره یعنی حداً تعمل الآفة ادارک الثمره این که ثمره به حدی برسد که به طور متعارف از آفت رسته باشد البته یک سری روایتهایی هست که وقت گذشته آن روایتها را فردا می­خوانم و در ادامه در این مورد صحبت خواهیم کرد

**و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد**

* حاج آقا بدو صلاح ابتدای زمان صلاحیت عهد پیدا کردن است

ابتدای زمانی که از آفت رسته شود

* الان به صورت خارجی میوه اولاً قابل خوردن می­شود در یک مرحله مثل خارک خارک گس و یک مقدار شیرین بعد مرحله بلوغ این هم یک مرحله است اینها بعد آن مرحله طیب هم جایی که ظاهراً خوش خوراک می­شود

طیب نه خوش خوراک شدن نیست طیب همین بدو صلاح است یعنی طیب شدن حداقل طیب است

* طیب الاکل

نه نه

* طیب حداقلی یعنی قابل خوردن
* طیب حداقلی می­شود همان خارک

طییب

* چون واقعاً متعارف می­خورند

بله اینها را باید مجموع آن را با هم دید یعنی این روایتها یک چیز را می­خواهد بگوید این که یکی بدو صلاح معنا کرده یکی طیب معنا کرده یکی ثمره معنا کرده یکی ضعف معنا کرده یکی بلوغ الثمره معنا کرده اینها معانی مختلفی دارد اینها همه یک مرحله است حالا فردا یک روایت دیگر هم دارد آنها را هم می­خوانم

* حاج آقا مطمئن هستید به نظر میاد دو تا چیز باشد به خاطر اینکه بدو صلاح همان اولی که صلاحیت پیدا می­کند حالا در انگور و اینها غوره که می­شود

حالا اینها را همه را فردا صحبت می­کنیم که آیا غروه زمان غوره بدو صلاح هست یا نه روایت دارد اینها را بعد صحبت می­کنیم

* حاج آقا الان یک نکته ای هست این خارص وقتی که می­آید یک تشخیصی می­دهد این تشخیص او را می­توانند قبول نکنند

 نه بعد از این قرار گذاشتن تشخیص بیاید دیگر قبول کردنش لازم نیست

* دست حکومت اسلامی است دیگر

نه این دو مرحله است یک مرحله اینکه اصلش اختیاری است این اختیاری نیست این بحثی است که می­گویم سنیها می­گویند این اختیاری نیست اصل مرحله آن هم الزامی است ولی من تا حالا می­گویم تا اینجا در ادله استدلالی برای الزام پیدا نکردم ممکن است الزام داشته باشد من الان فعلاً نسبت به اینکه الزامی هست یا الزامی نیست نه ولی بعد از اینکه قرار شد خارص بیاید خارص که تعیین کرد آن چیز هست که یا آن را قبول کند یا این را امثال اینها

* بعد اختیاری که دارند می­توانند پیشنهاد آن را به حاکم اسلامی بدهند دیگر

بله دیگر حالا آن یکسری بحثها در مورد زکات هست آن بحث زکات را بعضی روایتهای دیگر هست اینها بیشتر در مورد مساقات بود مساقات باز یک مقداری احکامش ممکن است فرق داشته باشد اینکه من این روایت را آوردم نه مستقیماً بخواهم در این بحث استدلال کنم به خاطر زمان خرص بود چون در روایتهای زکات زمان خرص وارد شد آن را هم این روایتهای خرص را آوردم حالا نکاتی دارد من ان شاءالله در جلسات بعد در مورد آن صحبت می­کنم.